

درباره ایلیاچاوادزه

از گاستن بواجیدزه و ادوارد گلیسان

زبانهای مختلف از پیام یونسکو در اختیار خوانندگان قرار میگیرد اشتیاقی را برای شناخت شعر چاواوادزه در آنها ایجاد کند.

شاعر

من آواز را برای آواز نمی‌خوانم
همانند پرندهای تنها
برای در ارتعاش درآوردن نبود
که خداوند مرا آفرید.

خداوند مرا برای خدمت به مردم برگزید
مرا برای ایفای تعهدی رشد داد
من با خدا ارتباط دارم
به رهبری ملت‌م بیای می‌خیزم

شعله‌ای مقدس در قلبم فروزان است
شعله‌ای که از عمق دلم زیانه می‌کشد
مرا نسبت به ملت‌م وفادار قرارداد
تا در غم و شادی آنها شریک باشم

تصویری از یک فیلم روسی به نام «بیوه اوتارووا»
(۱۹۵۸) که اقتباسی است از رمان چاواوادزه که در
۱۸۸۷ آن را نوشته و فقر رعایا و سقوط نظام ارباب و
رعیتی را در آن توصیف کرده است.

دنباله گذشته و سازنده آینده است». در واقع نیز تاریخ با تمام زوایای روشن و تاریک خود به ویژه در این دوران تماس فرهنگ‌ها و تمدنها بیانگر اساس هر هویتی است. شعر دارای وجه عموم و خصوص است و از این جهت نیز شعر چاواوادزه شاخص می‌باشد. آهنگ زبان وی کم و بیش از لابلای ترجمه نیز بگوش میرسد، اما برای این سؤال مطرح است که آیا، همانند مورد پوشکین، بخش مهمی از آهنگ شعر پس از ترجمه محو نمی‌شود؟

گاستن بواجیدزه: در این مورد من می‌توانم از مقایسه‌ای که حاصل تجربه ترجمه اشعار گرجی به فرانسه است کمک بگیرم. در ترجمه شوالیه در پوست پلنگ اثر روستاولی (که در سال ۱۹۸۸ از طرف انتشارات شرق‌شناسی فرانسه و رادوگای مسکو منتشر می‌شود) قافیه دو بیتی‌ها را رعایت کردم اما تلاش نمودم که حتی الامکان وزن اشعار را تغییر دهم. به عکس هنگام ترجمه اثر گالاکتیون تابیدزه، شاعر نوگرائی که اثر وی با نام مجمله با گل‌های هنرمندانه به زبانهای گرجی و فرانسه امسال در تفلیس منتشر می‌شود، از قافیه صرف نظر کردم تا بتوانم وزن را دقیقاً رعایت کنم. در خصوص ایلیاچاواوادزه قبل از همه باید ترکیبات شعری که خاص بیان او هستند حفظ شوند و وزن آن نیز که هم معتدل و هم تند است، منتقل گردد.

ادوارد گلیسان: این اعتدال حاکی از ظرافت زبان و افسونگری شاعر است. من امیدوارم ترجمه‌هایی که در

گاستن بواجیدزه: اثر ایلیاچاواوادزه (۱۹۰۷ - ۱۸۳۷) طبیعتاً در قلمرو سنت ادبی گرجی قرار میگیرد که مراحل آغازین آن به قرن پنجم باز میگردد. از جمله آثار شعری پیشین و زمینه‌ساز کاروی، شوالیه در پوست پلنگ از گوتا روستاولی (قرن ۱۲)، داویستیانی از داوید گورامیش ویلی (قرن ۱۸) و اشعار رومانیتیک نیکولوز باراتاش ویلی (نیمه اول قرن ۱۹) قابل ذکراند. با این حال دوره‌ای که زندگی ایلیاچاواوادزه را در خود جای میداد با یک لحظه تاریخی ویژه در حیات کشور نمایان می‌شود. در این زمان شعر دارای آوازه‌ای بود. هنر شعری و قالب‌های عرفی آن متأثر از جو زمان و این هر دو نیز تا بهی از الزامات و مضامین مورد نظر آفریننده هنر است. روستاولی استاد شعر حماسی و فلسفی است و مهارت وی در موسیقی غنی و اوزان شعری مختلف است، گورامیش ویلی گردآورنده قالب‌های کوناگون و ترکیبات دلربا و تکان‌دهنده است و باراتاش ویلی آفریننده غزل‌های هیجان‌انگیز و حزن‌آور می‌باشد، اما اشعار چاواوادزه با سادگی و شفافیت مطلوبی در خدمت بیان احساسات خالص او قرار میگیرند و در واقع همین روشنی و اثر بخشی است که شعر او را ممتاز می‌نماید.

ادوارد گلیسان: در میان ادیبانی که با استقبال پرشور مردمی روبرو شده‌اند شعر چاواوادزه دارای آهنگی موثر و ارزشمند است. از این حیث شعر او یادآور شعری فرانسوی قرن ۱۶ و از جمله جان دوسائیند و یا جان باب‌تیست شاسینه می‌باشد. با این همه از لحاظ کیفیت موسیقی شعر تقریباً نمادگر است و علاوه بر این با نحنی امروزی اما کاملاً حساب شده سخن می‌گوید. در اینجا احساسات شخصی و سرنوشته عمومی بهم پیوند خورده‌اند.

گاستن بواجیدزه: اجازه دهید از تنوع آثار ایلیاچاواوادزه یاد نمایم. او هم شاعر و هم نویسنده است، هم مبلغی اجتماعی و هم انسان دوستی مبارز و ورزیده در سازماندهی امور اجتماعی است. همین گرایش تمامی آثار وی را در جهتی واحد آهنگ و نظم بخشیده است. در واقع آثار او هم عرض کارهای پوشکین، هوگو و تولستوی قرار میگیرد. در میان موضوعاتی که در قلمرو انسان‌گرایی بدانها پرداخته است می‌توان از طرح درخواست لغای حکم اعدام، عدالت اجتماعی، حقیقت مطلق، تب وطن پرستی و نیاز به آموزش و روشنگری در مردم یاد نمود.

ادوارد گلیسان: این موضوعات شعری بطور شگفت‌انگیزی امروز نیز مصداق دارند. چاواوادزه در مقدمه یکی اشعارش به نام مادر می‌سرزمین گرجستان جمله‌ای از لاینیتز نقل می‌کند که چنین است: «زمان حال

